

## ارتباط سیاست خارجی با توسعه ملی: مطالعه موردی ایران و ترکیه

میلاذ میری نام نیها<sup>۱</sup>

### چکیده

سیاست خارجی بعنوان دیوانی از رهیافت‌های یک کشور در راستای تعامل با محیط بین‌المللی همواره از تأثیرات شگرفی بر امر توسعه ملی کشورها برخوردار بوده است. در این میان جمهوری اسلامی ایران و ترکیه بعنوان دو قدرت منطقه‌ای و ضمن برخورداری از پتانسیل‌های مشترک فراوان، همواره تا به امروز روند سیاست خارجی منحصر به فردی را طی نموده‌اند. این روند، تفاوت در اولویت‌بخشی به توسعه انواع خاصی از قدرت باتوجه به میزان منابع و سطح تهدیدات را برای دو کشور به دنبال داشته است. باتوجه به موارد مذکور، مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال خواهد بود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قیاس با یکدیگر تا چه میزانی بر توسعه ملی‌شان تأثیرگذار بوده‌اند؟ فرضیه مطرح بیان می‌دارد که ترکیه تا به امروز، مزایای به مراتب بیشتری را از ظرفیت سیاست خارجی توسعه‌محور خود به نسبت جمهوری اسلامی ایران کسب نموده است. روش کلی در مقاله پیش‌رو توصیفی-تحلیلی، با روش گردآوری مبتنی بر مطالعه داده‌های کتابخانه‌ای و آماری می‌باشد. نهایتاً ما حاصل پژوهش نیز ضمن تأیید فرضیه اولیه بیان می‌دارد که رهیافت سیاست خارجی دو کشور، جایگاه متفاوتی را برای آنان در قیاس با یکدیگر متصور گشته و در این بین ترکیه با چالش‌های به مراتب کمتری نسبت به جمهوری اسلامی ایران در امر توسعه ملی متوازن رو در رو بوده است.

واژگان کلیدی: شاخص‌های توسعه، سیاست خارجی، سازه‌نگاری، ایران، ترکیه

## مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه بعنوان دو قدرت منطقه‌ای همواره در محافل مختلف داخلی و خارجی و بویژه در اذهان ملل خاورمیانه، بعنوان کشورهای مطرح گشته‌اند که از پتانسیل مقایسه‌ای فراوانی نسبت به یکدیگر برخوردار می‌باشند. وجود قرابت‌های دینی و فرهنگی فراوان در میان ملت‌های دو کشور همراه با تاریخ گاه‌ها مشترک همانند دوره سلجوقیان و گاه‌ها رقابتی همانند دوره صفویه-عثمانی، همراه با مزیت همسایگی و شباهت‌های بسیار در حوزه وسعت جمعیتی و سرزمینی، پیوسته بر طبل این مقایسه کوبانده است. در این میان راهبرد سیاست خارجی دو کشور نسبت به جهان پیرامونی و بواسطه فراز و نشیب‌های ایدئولوژیک در ساختار نظام بین‌الملل و همچنین بروز انقلاب‌های نرم و سخت در داخل، پیوسته دچار تغییراتی شگرف گشته است. همچنین تحولات گوناگون منطقه‌ای همانند بهار عربی و در ورای آن جنگ داخلی سوریه، بر روابط دو کشور با یکدیگر و سیاست خارجی آنان نسبت به همسایگان و قدرت‌های جهانی تأثیرات فراوانی داشته که تجلی این موضوع، اثربخشی کوتاه، میان و بلندمدت موارد مذکور را در امر توسعه ملی آنان به دنبال داشته است.

تلاش چهار دهه‌ای جمهوری اسلامی ایران در راستای بسط تفکرات ایدئولوژیک نخبگان خود با راهبردهایی همانند صدور انقلاب اسلامی به کشورهای حاضر در منطقه برای مقابله با هژمونی ایالات متحده، به ایجاد محاصره و تحریم‌های گسترده‌ای از سوی جبهه غربی و شرقی تحت نفوذ آمریکا منجر گردیده است. نتیجه این راهبرد، تعیین نگرش توسعه امنیتی از سوی جمهوری اسلامی ایران بعنوان پارادایمی غالب بر سایر اشکال توسعه را به دنبال داشته که در این میان غفلت نخبگان و همچنین جبر حاصل از فشار قدرت‌های جهانی، تکوین هرچه بیشتر توسعه نامتوازن در کشور را به دنبال داشته است. در سوی مقابل جمهوری ترکیه از ابتدای شکل‌گیری در سال ۱۹۲۳ تا به امروز، علاوه بر دنبال نمودن سیاست درهای باز اقتصادی و جذب سرمایه و فناوری خارجی مبتنی بر دیدگاه توسعه‌محور بنیانگذار این جمهوری یعنی آتاتورک، سیاست ناسیونالیستی برپایه بازآفرینی شکوه امپراتوری عثمانی را نیز به سرلوحه عملکرد خود در سیاست خارجی مبدل نموده است. این سیاست همزمان با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در رأس قدرت اجرایی و نگرش نوین نخبگان آن نسبت به سیاست خارجی مبنی بر ایجاد نفوذ حداکثری اقتصادی و فرهنگی ترکیه در کشورهای منطقه، متبلور گردید. نتیجه رویکرد مذکور علاوه بر افزایش وجهه مثبت ترکیه، توسعه روزافزون شاخص‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی این کشور که ماحصل پیگیری دیپلماسی عمومی مبتنی بر قدرت نرم و همچنین سیاست عدم تعارض با جبهه غربی و شرقی بوده را به دنبال داشته است. باتوجه به موارد ذکر شده، پژوهشگر در این مقاله همواره به دنبال پاسخگویی به این سوال خواهد بود که رهیافت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قیاس با یکدیگر تا چه میزانی بر توسعه ملی

آنان اثرگذار بوده است؟ فرضیه مطرح در پاسخ به سوال مذکور بیان می‌دارد که ترکیه تا به امروز، مزایای به مراتب بیشتری را از ظرفیت سیاست خارجی توسعه‌محور خود به نسبت جمهوری اسلامی ایران کسب نموده است. در این میان رویکرد پژوهش برای پاسخگویی به این سوال از نوع توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های علمی، کتابخانه‌ای و آماری از سوی نهادهای مربوطه خواهد بود. بصورت کلی این پژوهش در قالب چهار بخش تبیین و ضمن بیان کلیاتی در باب نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل بعنوان مبنای نظری پژوهش، سیاست خارجی دو کشور را بصورت خلاصه از زمان تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران و همچنین تشکیل جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳ توصیف و آثار این سیاست را بر امر توسعه ملی آنان در قیاس با یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد داد.

### ۱- پیشینه پژوهش

- قنبرلو (۱۳۹۲)؛ در مقاله‌ای تحت عنوان «بنیادهای اقتصادی سیاست خارجی ترکیه»، نسبت به شناسایی نحوه پیوند اقتصاد با سیاست خارجی در جمهوری ترکیه بعنوان نمونه‌ای از یک کشور در حال توسعه که همواره در راستای مدرنیزاسیون اقتصادی خود در دهه‌های اخیر عمل کرده، اقدام نموده است. وی ضمن تبیین فرآیندهای تاریخی صنعتی شدن در کشورهای مختلف، جایگزینی واردات و توسعه صادرات را بعنوان ۵۹ دو عنصر مهم در نیل به این هدف و در نهایت توسعه رفاه ملی معرفی نموده است. نویسنده با تشریح پیوند اقتصاد با سیاست خارجی ترکیه در دوره‌های مختلف، دستاوردهای اقتصادی حزب عدالت و توسعه را یکی از مهمترین عوامل اثرگذار در شکل‌گیری بهار عربی دانسته است. نهایتاً فرجام این پژوهش نیز بیان می‌دارد که سیاست خارجی ترکیه از ابتدای شکل‌گیری این جمهوری به شدت تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی قرار داشته و در نتیجه، این کشور همواره در راستای توسعه پیوندهای دوستانه با ممالک غربی و غیرغربی حرکت نموده است.

- ایمانی (۱۳۹۶)، در مقاله خود با عنوان «نقش سیاست خارجی در توسعه ملی ایران»، در راستای شناخت تاثیرات سیاست خارجی در پیشبرد توسعه ملی کشور و همچنین الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا عمل نموده است. نویسنده با معرفی نمونه‌هایی موفق از عمل به رهیافت سیاست خارجی توسعه محور و تاثیرات آن بر توسعه ملی کشورهایی همچون کره جنوبی، مالزی و ترکیه، درک نخبگان این کشورها از مولفه‌های جدید قدرت در عصر جهانی شدن را بعنوان دلیلی برای پیگیری این سیاست معرفی می‌نماید. او در ادامه ضمن بیان شکل‌گیری سیاست خارجی مبتنی بر رهیافت ایدئولوژیک-امنیتی پس از انقلاب اسلامی، بر این باور تاکید دارد که جمهوری اسلامی ایران برای عبور از معضلات کنونی و رسیدن به توسعه ملی پایدار،

چاره‌ای جزء تعامل با کشورهای توسعه یافته و همگرایی با اقتصاد جهانی ندارد. وی با تبیین برخی از الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا همچون تنش‌زدایی، جذب سرمایه خارجی و ...، در فرجام پژوهش خود نیز عمل به این موارد را بعنوان الزامی در راستای توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران و خروج این کشور از انزوای بین‌المللی معرفی می‌نماید.

- امیدوی و قلمکاری (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل رابطه سیاست خارجی توسعه‌گرایانه بر پیشرفت اقتصادی ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۱۷)»، به دنبال تبیین نقش دولت توسعه‌گرای ترکیه در فرآیند توسعه اقتصادی این کشور می‌باشند. نویسندگان ضمن ارائه تعاریفی در ارتباط با نظریه دولت توسعه‌گرا، نسبت به ارائه شاخص‌هایی شش‌گانه از دیپلماسی اقتصادی همچون توافقات تجارت آزاد و ترجیحی، افزایش تجارت خارجی و ... مبادرت ورزیده‌اند. آنان در ادامه علاوه بر ارائه آمارهایی مبنی بر حجم تجارت خارجی، میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی و رشد اقتصادی عمدتاً مثبت این کشور، موارد مذکور را مرهون توانایی ترکیه در برقراری رابطه با همه، ایجاد توافقات تجارت آزاد، تعاملات مثبت با نهادهای بین‌المللی و در نهایت شکل‌دهی تصویر مثبت بین‌المللی از خود دانسته‌اند. در نهایت نتیجه این پژوهش نیز بیان می‌دارد که ترکیه ضمن استفاده از ابزار سیاست خارجی در راستای افزایش بهره‌وری اقتصادی، می‌تواند بعنوان مدلی نسبتاً موفق در پیگیری نگرش همسویی سیاست خارجی و توسعه اقتصادی محسوب گردد.

- موسوی شفائی (۱۳۸۹)، در مقاله خود با عنوان «رویکرد توسعه‌محور به سیاست خارجی ایران: ضرورت‌ها و چالش‌ها»، در راستای شناسایی نگرش‌های هماهنگ در سیاست خارجی کشور با استراتژی کلان توسعه ملی و روندهای جهانی همگام با آن حرکت نموده است. وی در چهارچوب نظری خود، تعاریفی را در باب تعامل سه متغیر توسعه، سیاست خارجی و جهانی شدن ارائه و تجلی جهانی شدن اقتصادی را در چهارچوب نظریه نئولیبرالیسم تشریح نموده است. نویسنده در ادامه با بیان دلایل شکل‌گیری چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راه توسعه برطبق نظریه سازه‌انگاران، این موضوع را مرتبط با ذهنیت نخبگان و هویت در نظر گرفته آنان برای کشور دانسته که در نهایت منجر به تعارض با بخش عظیمی از نظام بین‌الملل گردیده است. در نهایت ماحصل این تحقیق بیان داشته است که علیرغم ایجاد تغییر جهت توسعه‌محور در میان اذهان برخی از سیاستمداران ارشد کشور، همچنان بخش‌هایی قدرتمندی در ساختار حاکمیت مسیر غیرتعاملی را پیگیری می‌نمایند که در نتیجه بر چالش‌های توسعه ملی در کشور افزوده است.

## ۲- مبانی نظری: سازه‌نگاری و سیاست خارجی

تبلور ناکارآمدی نظریه‌های مبتنی بر دیدگاه‌های خردگرا و اثبات‌گرا در پیش‌بینی و تحلیل وقایع شکل گرفته در نظام بین‌الملل، زمینه را برای شکل‌گیری نظریه‌های جدید مبتنی بر دیدگاه‌های انتقادی و پساساختارگرا

در اواخر قرن بیستم فراهم گرداند. با ادامه این روند، نظریه سازه‌انگاری از دهه ۱۹۹۰ همزمان با مطرح شدن بعنوان یکی از نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل، همواره سعی نمود تا بنیان معرفت‌شناختی خود را در میانه جریان‌های خردگرا و پساساختاری و بنیان محتوایی خود را در میانه نظریات رئالیستی و ایدئالیستی شکل‌دهی نماید (عطایی و رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۲۲۱). اگرچه این نظریه مشخصاً با الکساندر ونت<sup>۱</sup> و کتاب معروف وی با عنوان "نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل" متبلور گشت ولی در ابتدا نیکلاس اونف<sup>۲</sup> با کتاب "جهانی که ما آن را می‌سازیم" این نظریه را به حوزه روابط بین‌الملل معرفی نمود (اشرف نظری و صحرائی، ۱۳۹۴: ۶۴). از دید نظریه‌پردازان سازه‌انگار، رفتار بازیگران ملی یا همان دولت‌ها در سطح بین‌المللی ناشی از بیان خاص هویتی آنها از خود و دیگران بوده و در نتیجه این هویت خاص، چگونگی کنش آنها در رابطه با دیگران را تعیین می‌نماید. در حقیقت دیدگاه سازه‌انگاران با بیان مدل انسان اجتماعی، تفاوت خود با مدل انسان اقتصادی نظریات خردگرا که درصدد توجیه اقدامات و اهداف خودخواهانه کشورها در سطح بین‌المللی صرفاً برپایه محاسبه سود و زیان می‌باشند را به وضوح آشکار می‌کند. برخلاف مدل مذکور، مدل انسان اجتماعی سازه‌انگاران بیان می‌دارد که کشورها باتوجه به ارزش‌های در نظر گرفته برای خود که در نتیجه تجارب تاریخی و تعاملات آنها با سایرین و یا عوامل فرهنگی و ذهنی‌شان به دست آمده، سیاست خارجی خود را در قبال نظام بین‌الملل و سایر کشورها شکل‌دهی می‌نمایند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۱۱۶ - ۶۱).

نتیجتاً سازه‌انگاران همواره بر این اعتقاد تأکید دارند که دوستی و دشمنی از ابتدا و بصورت ساختاری در میان کشورها وجود نداشته، بلکه بر ساخته ایست که در نتیجه تعاملات و خصومت‌های گذشته و یا بیان هویتی خاص حاصل از ایدئولوژی، مذهب و ... ذهنیت رهبران را شکل‌دهی نموده و سیاست خارجی امروزی کشورها را در قبال یکدیگر به دنبال داشته است. گاه ممکن است این بیان هویتی خاص و سیاست خارجی حاصل از آن در راستای تأمین منافع ملی کشورها بکار برده شود و گاه ممکن است با فدا نمودن این منافع، صرفاً موجبات ارضای روحی و یا تأمین منافع شخصی تصمیم‌گیران را فراهم نماید.

باتوجه به نظریه مذکور، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه اخیر بر حول محور بیان خاص هویت انقلابی-شیعی نخبگان کشور قرار داشته که همواره سیاست خارجی کشور را به موازات و در پیرامون این هویت شکل‌دهی نموده‌اند. برطبق دیدگاه نخبگان نظام جمهوری اسلامی، بیان هویتی مذکور همواره تهدیدی دائمی را از سوی هویت لیبرالیستی غرب حس نموده و در نتیجه سیاست‌های کلی نظام همواره راستای به حاشیه راندن این گفتمان متعارض حرکت نموده است. در سوی مقابل، جمهوری ترکیه همواره سعی نموده هویتی سه وجهی مبتنی بر ناسیونالیسم نژادی، دینی و اروپایی را به سرلوحه سیاست خارجی

<sup>۱</sup> Alexander Wendt

<sup>۲</sup> Nicholas Onuf

خود مبدل و همواره به موازات آن، سیاستگذاری‌های کلانش را شکل‌دهی نماید. هویتی که الگوی "همکاری با همه" را در ذهنیت نخبگان حک نموده و نتیجتاً مسیر توسعه ملی را برای این کشور هموار نموده است. بنابراین به وضوح می‌توان تأثیرات دیدگاه هویتی تصمیم‌گیران در تبیین سیاست خارجی امنیت محور در جمهوری اسلامی ایران و توسعه محور در جمهوری ترکیه را مشاهده نمود و از این‌رو، نظریه سازهانگاری به صورت نسبتاً جامعی توانایی تحلیل این وضعیت را داراست.

### ۳- تحول در سیاست خارجی

#### ۳-۱- جمهوری اسلامی ایران

به ثمر نشستن جوانه‌های انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، دگرگونی و چرخش عظیم عملی و نظری نسبت به مفهوم سیاست خارجی را در کشور به دنبال داشت. گفتمان سیاست خارجی نظام پهلوی مبتنی بر عناصر شبه مدرنیستی<sup>۱</sup> و در ورای آن دنبال نمودن رویه هضم در نظام بین‌الملل و ایجاد تطابق حداکثری با آن، از جایگاهی در میان انقلابیون و نتیجتاً حکومت جدید برخوردار نبود. در این میان دیدگاه ایدئولوژیک رهبران جدید نسبت به نظام بین‌الملل، اولویت‌بخشی به مذهب و اسلام‌گرایی حاصل از آن، نفی هرگونه وابستگی به مظاهر و نوسازی غرب‌محور و چرخش اولویت سیاست خارجی از ایده اقتصاد برون‌گرا و تعاملی به سمت رسالت‌های فراملی در راستای توسعه دولت اسلامی، زمینه‌های تقابل و تعارض با قدرت رأس نظام بین‌الملل یعنی ایالات متحده آمریکا را فراهم نمود (موسوی شفقانی، ۱۳۸۹: ۳۳۳-۳۳۶). در این میان مسئله تسخیر سفارت آمریکا در تهران برخلاف قواعد و رویه‌های حقوقی حاکم بر نظام بین‌الملل همانند کنوانسیون وین<sup>۲</sup> و همچنین بیان اصل صدور انقلاب به ویژه در میان همسایگان اسلامی و ترس حاصل از آن در میان حاکمان کشورهای منطقه، اجماعی بین‌المللی را در راستای انزوای نظام نوپای کشور فراهم نمود. فرصت حاصل از این انزوا را صدام حسین، دیکتاتور عراق غنیمت شمرد تا با جلب حمایت‌های بین‌المللی حاصل از تهدید شمردن نظام جدید حاکم بر ایران در میان اذهان رهبران خارجی، در راستای نیل به اهداف خود همچون رهبریت جهان عرب حرکت و جنگی هشت ساله را بر علیه ایران آغاز نماید. نتیجه این جنگ علیرغم تصورات صدام مبنی بر پیروزی در کوتاه‌مدت، چیزی به جزء تخریب حداکثری زیرساخت‌های دو کشور را به دنبال نداشت. این موضوع به همراه تجربیات قبلی، موجبات پیشبرد سیاست خارجی امنیت محور برای مقابله با تهدیدات و نیل به اهداف و اصول انقلابی در میان نخبگان نظام جمهوری اسلامی ایران را فراهم نمود.

<sup>۱</sup> Pseudo-modernism

<sup>۲</sup> Vienna Convention on Diplomatic Relations

با روی کار آمدن دولت‌های مختلف در دوران پس از جنگ، نگرش‌های متفاوتی نیز نسبت به میثت سیاست خارجی و نتیجتاً توسعه ملی در کشور مطرح گردید. در این میان هیچکدام از آنها توانایی تغییر در اصول اساسی حاکم بر سیاست خارجی کشور همانند مبارزه با نظام سلطه (غرب)، حمایت از جنبش‌های اسلامی، صدور انقلاب و روابط مبتنی بر اصول اسلامی را دارا نبود. بنابراین رهگیری سیاست خارجی براساس نگرش ایدئولوژیک-امنیتی بعنوان رویکرد اصلی در رأس خرده گفتمان‌های دولت‌های مختلف از ابتدای انقلاب اسلامی تا به امروز مطرح گشته که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد.

بعنوان نمونه گفتمان دولت سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) که همزمان با تحولات مهم داخلی و بین‌المللی همانند سقوط بلوک شرق، رحلت امام خمینی، پایان جنگ ایران و عراق و ... بر مسند قدرت اجرایی قرار گرفته بود، عمدتاً برپایه نگرش عمل‌گرایانه، توسعه اقتصادی و همچنین کمرنگ نمودن تفکرات ایدئولوژیک در سیاست خارجی کشور نسبت به جهان پیرامونی حرکت می‌نمود. مشکلات و انزوای به جای مانده از دوران پس از جنگ دولت جدید را بر آن داشت که ضمن انتقاد از ساختار تبعیض‌آمیز نظام بین‌الملل، رویکرد نه شرقی و نه غربی را مترادف با انزواگرایی ندانسته و به برقراری روابط مسالمت‌آمیز با سایر کشورها در راستای توسعه هرچه بیشتر قدرت اقتصادی و بازسازی ویرانه‌های جنگ مبادرت ورزد. با روی کار آمدن دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) دال مرکزی مبتنی بر توسعه اقتصادی، جای خود را به میثت توسعه سیاسی و فرهنگی داد. ۶۳ در نتیجه نگرش اعتمادسازی و تنش‌زدایی با سایر کشورها به اولویت اصلی سیاست خارجی دولت جدید مبدل گشت. همچنین همکاری و نقش‌آفرینی در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که تا پیش از آن از مشروعیت آنچنانی نزد دولت‌های قبلی برخوردار نبود، مورد توجه دولت اصلاحات قرار گرفت و با بیان گفتمانی همانند گفتگوی تمدن‌ها در سازمان ملل متحد به اوج خود رسید. پس از این دوره و با انتخاب دولت عدالت محور (۱۳۸۴-۱۳۹۲) در رأس قدرت اجرایی کشور، زمینه برای چرخشی نسبتاً عظیم از سیاست خارجی مبتنی بر تعامل در دولت پیشین به سمت و سوی تقابل در دولت جدید فراهم گردید. برداشت و ذهنیت نخبگان این دولت از عملکرد غربی‌ها بر آن بود که این کشورها بیش از پی نمودن سیاست همزیستی، درصدد تسلیم ایران برآمده‌اند و نتیجتاً رویکرد تقابلی نسبت به غرب و تمرکز بر دیدگاه نگاه به شرق و جهان سوم، به اولویت سیاست خارجی دولت مبدل گشت. لازم به ذکر است که این مواضع و همچنین مطرح شدن مسئله هسته‌ای ایران منجر به صدور قطعنامه‌های فراوان و نتیجتاً وضع شدیدترین رژیم‌های تحریمی بر علیه کشور از ابتدای انقلاب اسلامی تا به آن زمان گردیده بود (محمودی رجا و سیاهپوشی، ۱۳۹۶: ۲۰۱-۱۹۶). در این بین زمام امور اجرایی زمانی در دستان دولت تدبیر و امید قرار گرفت که باتوجه به عملکرد دولت پیشین، کشور با چالش‌های فراوان اقتصادی و سیاسی دست به گریبان گشته بود. این دولت باتوجه به دیدگاه

تعامل‌گرایانه خود مبنی بر مبدل نمودن چالش‌ها به فرصت، به روند سیاست خارجی مبتنی بر دیپلماسی فعال تکیه و یکی از بزرگترین موفقیت‌های دیپلماتیک کشور را با برنامه جامع اقدام مشترک<sup>۱</sup> کسب نمود. در ادامه با انتخاب دونالد ترامپ بعنوان رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده و باتوجه به دیدگاه‌های به شدت منفی وی نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران، موجبات خروج آمریکا از برجام فراهم و سخت‌ترین نظام تحریمی از چهار دهه اخیر تا به امروز نسبت به کشور اعمال گردید. از سوی دیگر بروز پاندمی کرونا و در ورای آن رکود گسترده اقتصادی در نظام بین‌الملل، دولت تدبیر و امید را به یکی از بداقبال‌ترین دولت‌های پس از انقلاب مبدل گرداند.

### ۳-۲- ترکیه

سیاست خارجی ترکیه از زمان تشکیل این جمهوری در سال ۱۹۲۳ و بواسطه انحلال امپراتوری عثمانی تا به امروز، فراز و نشیب‌های فراوانی را طی نموده که بصورت کلی می‌توان برای آن دو دوره پیش از سال ۲۰۰۲ و پس از آن را متصور گشت. در جائیکه دوره پیش از آن را می‌توان با ناسیونالیسم مبتنی بر نگرش لائیک و غرب‌محوری و دوره پس از آن را با ناسیونالیسم مبتنی بر اسلام‌گرایی و شرق‌محوری معرفی نمود. دیدگاه مصطفی کمال پاشا ملقب به آتاتورک بعنوان بنیانگذار این کشور، مبتنی بر نوسازی براساس فرهنگ اروپایی بود و شعار معروف وی مبنی بر آنکه: «ما از شرق آمده‌ایم و به سوی غرب می‌رویم» به وضوح این مطلب را بیان می‌نمود. تحولات حاصل از جریان ملت‌سازی در سال‌های ابتدایی تشکیل این جمهوری و همچنین بروز جنگ جهانی دوم، غرب‌گرایی را به یک ضرورت در سیاست خارجی این کشور مبدل و نتیجتاً غفلتی موقتی نسبت به مناطق پیرامونی و شرق را در دیدگاه رهبران آن ایجاد نمود. در ادامه آغاز جنگ سرد بعنوان فرصتی در راستای ایجاد قرابت حداکثری در میان ترکیه و غرب مطرح و زمینه پیوستن این کشور را به پیمان ناتو در سال ۱۹۵۲ فراهم نمود ولی در ادامه بروز تحولاتی همانند انقلاب اسلامی ایران، صلح اعراب و اسرائیل و مهمتر از همه پایان جنگ سرد، زمینه را برای ایجاد تغییرات اساسی در سیاست خارجی این کشور فراهم گرداند. کاهش اهمیت استراتژیک ترکیه بعنوان دیوار مرزی دنیای غرب در برابر کمونیسم شرق و شیوع بنیادگرایی اسلامی<sup>۲</sup> در منطقه، فرصتی نوین برای نقش‌آفرینی هرچه بیشتر این کشور و همچنین تکیه غرب بر آن را در راستای ایجاد پارادایمی مبتنی بر اسلام اعتدالی ترکیه در منطقه ایجاد نمود (کوشکی و رنجبر محمدی، ۱۳۹۳: ۴۶-۵۰).

در این میان بروز بحران اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ علی‌رغم تاثیرگذاری منفی در قدرت مانور سیاست خارجی این کشور، راه را برای ایجاد تحولات گسترده‌تر هموار نمود. در این دهه تلاش‌های بسیاری در راستای توسعه

<sup>۱</sup> Joint Comprehensive Plan of Action

<sup>۲</sup> Islamic fundamentalism



راهبردی سیاست خارجی همچون ایده تاسیس گروه ۸ کشور اسلامی توسط نجم‌الدین اربکان و توافق راهبردی-امنیتی با اسرائیل در ۱۹۹۶ از سوی این کشور صورت پذیرفت که در نهایت، موافقت رسمی با نامزدی ترکیه در ۱۹۹۹ برای الحاق به اتحادیه اروپا آن را به اوج خود رساند. در همین ارتباط و تا پیش از به روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، سیاست خارجی ترکیه به موازات دیدگاه نخبگان سیاسی در پیوستن به اتحادیه اروپا قرار داشت که عمدتاً در تضاد با دیدگاه نظامیان و ارتش این کشور واقع می‌گشت. ارتش ترکیه بعنوان مهمترین نهاد تاثیرگذار در روند امنیتی کردن سیاست داخلی و خارجی این کشور در طی دوران جنگ سرد و پس از آن، همواره خود را بعنوان حافظ نظام لائیک و اصول سکولار مطرح و سابقه پنج کودتای نظامی در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰، ۱۹۹۷ و ۲۰۱۶ را بر علیه دولت‌های مختلف در کارنامه خود داراست. از جمله دلایل اصلی مخالفت آنان با سیاست الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، پیگیری روند امنیت‌زدایی از سوی احزاب و نهادهای مدنی و اقتصادی بود که نسبت به بکارگیری معیارهای مدنظر این اتحادیه در کاهش نقش نظامیان در سیاست و نتیجتاً تنزل اهمیت نقش ارتش در حوزه‌های داخلی و خارجی، مبادرت می‌ورزیدند (حاجی مینه، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۲).

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه علاوه بر ادامه یافتن روند پیگیری الحاق به اتحادیه اروپا بصورت تعدیل یافته، سیاست خارجی ترکیه نیز دچار دگرگونی‌های فراوانی گشت. در این دوران پیدایش تفکر ۶۵ جدیدی مبتنی بر ارجحیت نگاه به شرق و خاورمیانه را در مقابل نگرش نگاه به غرب اسبق شاهد هستیم. در این میان نقش تفکرات احمد داوود اوغلو بعنوان معمار سیاست خارجی نوین ترکیه و کتاب عمق استراتژیک<sup>۱</sup> وی که امروزه به مانیفست سیاست خارجی حزب مذکور مبدل گردیده، در شکل‌گیری چنین دیدگاهی به وضوح قابل تبیین می‌باشد. تفکر نو عثمانی‌گری حزب حاکم همواره قائل به وجود قرابت و ایجاد پیوند در میان سه هویت مسلمان، ترک و اروپایی با یکدیگر در راستای پیشبرد سیاست خارجی خود در سطح بین-المللی و خصوصاً در سطح منطقه‌ای بوده است. اردوغان ضمن پیگیری سیاست احترام به موازین حقوق بشر غربی و اعتلای استانداردهای آن در تلفیق با قواعد اسلامی، تا حد بسیاری در نشان دادن چهره‌ای معتدل از اسلام در میان اذهان دولت‌های اروپایی موفق عمل نمود. در این بین اقدامات دیگری همانند کاهش سطح روابط با اسرائیل و انتقادات شدید از عملکرد این رژیم در جنگ ۳۳ روزه<sup>۲</sup> بر علیه لبنان و اقدامات ضد انسانی آنان نسبت به فلسطین و همچنین عملکرد میانجیگرانه در بحران‌های منطقه‌ای، منجر به اعتلای جایگاه این کشور در میان اذهان ملل مسلمان و خاورمیانه گردیده است (احمدی و حاتم‌آبادی فراهانی، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۸).

<sup>۱</sup> Strategic Depth

<sup>۲</sup> 2006 Lebanon War

لازم به ذکر است که امروزه باتوجه به سطح قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی کسب شده توسط این کشور که همواره می‌توان آن را ماحصل نگرش توسعه‌محور نخبگانش دانست، امکان قدرت مانور در سیاست خارجی را از سطح قدرت نرم به سخت مبدل نموده است. تا جائیکه امروزه ترکیه در برخی مناطق همانند لیبی، سوریه و آذربایجان بصورت کاملا مستقیم به اعمال قدرت پرداخته و خطوط قرمز خود را برخلاف گذشته به وضوح در برابر قدرت‌های جهانی و همچنین، سایر قدرت‌های رقیب منطقه‌ای ترسیم نموده است. در نتیجه علی‌الظاهر، رهیافت رئالیستی امروزه جایگاه مهمی را در سیاست خارجی این کشور به خود اختصاص داده است.

#### ۴- آثار گفتمان سیاست خارجی بر توسعه ملی

##### ۴-۱- جمهوری اسلامی ایران

بصورت کلی سیاست خارجی بعنوان مجموعه رهیافت‌های کشورها در راستای تعامل با جهان پیرامونی، همواره باید با زدودن موانع و معضلات بین‌المللی و جذب منابع و محبوبیت حاصل از آن، در خدمت توسعه ملی و افزایش هرچه بیشتر قدرت کشور باشد (Ahmed, 2020: 787). در این میان عملکرد جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی و در چهار دهه اخیر، ناشی از بیان خاص هویتی‌اش از خود و دگر گشته که نتیجه آن به ایجاد تقابل گسترده با جهان غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا منجر گردیده است. برداشت‌های خاص نخبگان جمهوری اسلامی از عملکرد جهان غرب همانند سابقه استعماری آنان نسبت به جهان سوم و همچنین نفی سلطه و نفوذ بیگانه بر مسلمان، سیاست خارجی مبتنی بر تعارض با این جبهه را در کشور نهادینه نموده است. بنابراین شکل منافع ملی در نظام جمهوری اسلامی بر مبنای دیدگاه کسب، حفظ و توسعه قدرت نظامی-امنیتی برای مقابله با تهدیدات و گسترش نفوذ تعریف و ناهمگونی در امر توسعه و غفلت وسیع نسبت به سایر امیال قدرت همانند اقتصاد، تکنولوژی و ... در کشور را به دنبال داشته است (موسوی شفائی، پیشین: ۳۳۱-۳۳۰). در نتیجه موارد مذکور، ایالات متحده در چهار دهه اخیر نسبت به اعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده بر علیه ایران و با بهانه‌هایی همانند حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و ... اقدام نموده است. تحریم‌هایی که علاوه بر روابط تجاری، مبادلات مالی را نیز نشانه و منجر به تحریم صنعت بانک و بیمه نه تنها ایران، بلکه شرکت‌های چندملیتی نیز گشته که هرگونه روابط تجاری و مالی را با ایران برقرار و حفظ نمایند. همچنین به منظور جلوگیری از هرگونه پیشرفت اقتصادی در ایران، ایالات متحده همواره از پیوستن این کشور به نهادهای بین‌المللی همانند سازمان تجارت جهانی جلوگیری و در این میان اجماعی بین‌المللی همراه با اتحادیه اروپا،

قدرت‌های اقتصادی شرقی و شورای امنیت را نیز برای نیل به این اهداف سامان داده است (آجیلی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۱). بصورت کلی می‌توان سه عامل مهم را در همراهی کشورها و نهادهای مختلف با آمریکا در راستای ایجاد کمپین فشار و تحریم بر علیه جمهوری اسلامی ایران را برشمرد که شامل موارد ذیل می‌گردند:

(۱) بیان دیدگاه‌های ایدئولوژیک از سوی مقامات رسمی کشور: مواردی همانند بیان پیوسته قصد در نابودی و محو کامل اسرائیل بعنوان یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، دنبال نمودن سیاست صدور انقلاب به کشورهای مختلف و خصوصاً منطقه خلیج فارس، حمایت‌های گسترده از گروه‌های جبهه مقاومت همانند حزب‌الله، انصاراله و حماس در راستای نیل به اهداف مذکور و ...

(۲) ترس از تحریم ایالات متحده آمریکا: بسیاری از کشورها و همچنین شرکت‌های چندملیتی از ترس ایجاد هرگونه تحریم از سوی ایالات متحده بعنوان قدرت نخست اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک بر علیه خود، به کاهش و یا قطع کامل روابط تجاری، مالی و تکنولوژیک با ایران اقدام نموده‌اند.

(۳) تحریم بعنوان ابزاری در راستای جلوگیری از آغاز جنگ: مسلماً بروز هرگونه جنگ در منطقه خلیج فارس بعنوان یکی از شاهراه‌های تجاری، انرژی و مالی جهان، تأثیرات شدید خود را در سطح بین‌المللی ایفا خواهد نمود. نتیجتاً این موضوع منجر به ایجاد همکاری گسترده کشورها با ایالات متحده در راستای تحریم ۶۷ ایران بعنوان ابزاری جایگزین نسبت به رویارویی نظامی گشته است.

همچنین موارد مذکور، موجبات خروج و عدم سرمایه‌گذاری خارجی گسترده در بخش‌های مهم و استراتژیک کشور همانند صنایع مادر را شامل گردیده است. این موضوع باتوجه به آشفتگی و عدم ثبات سیاسی در روابط خارجی ایران با قدرت‌های عمدتاً غربی جهانی و تصویر نه چندان مثبت کشور که همواره محصل تبلیغات به شدت منفی این قدرت‌ها بوده، همواره ترس از دست دادن سرمایه را دل سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد نموده است. بدیهیست که این روند نتیجه‌ای جز عقب ماندگی تکنولوژیک، گسترش بیکاری و عدم حضور موثر در بازارهای بین‌المللی را برای ایران و به ویژه در قیاس با رقبای منطقه‌ای به دنبال داشته است. لازم به ذکر است که معضلات مذکور همراه با عدم مدیریت صحیح داخلی بر امکانات، بروکراسی به شدت دست و پاگیر، مسئله عدم خصوصی‌سازی، قوانینی همانند نرخ تعرفه و ... همواره در کنار سیاست خارجی موجبات عدم سرمایه‌گذاری و یا خروج آن را از کشور تسهیل نموده است. گرچه موارد مرتبط با سیاست داخلی دولت‌ها زمانی خود را بروز داده که سرمایه‌گذار خارجی، قصد و اقدامی در راستای سرمایه‌گذاری داشته باشد که این موضوع ابتدا به وجهه بین‌المللی کشورها باز می‌گردد. به نظر می‌رسد در ارتباط با ایران، سرمایه‌گذاری‌های خارجی عمدتاً در همان مرحله نخست یعنی سیاست خارجی عمیق می‌گردند.

## ۴-۲- ترکیه

جمهوری ترکیه از ابتدای تشکیل تا به امروز، همواره رویکرد توسعه اقتصادی و مدرنیزاسیون مبتنی بر مدل غربی را به یکی از اولویت‌های اصلی در سیاست خارجی خود مبدل نموده است. در جاییکه تحت تاثیر ویرانی‌ها و شرایط آشفته اقتصادی این کشور ناشی از بحران فروپاشی امپراتوری عثمانی و جنگ جهانی اول، آتاتورک کمیته‌ای تحت ریاست ضیاء گوک آلپ<sup>۱</sup> را تشکیل و صحبت‌های برجسته‌ای را در کنگره اقتصادی از میر مطرح نمود. وی در آن سخنرانی بیان داشت: «پیروزی‌های نظامی و سیاسی هرچقدر هم بزرگ باشند دوام نخواهند داشت، مگر آنکه با پیروزی اقتصادی همراه گردند. کسی که با شمشیر فتح می‌کند محکوم به شکست است و در نهایت جای خود را به فاتحانی خواهد داد که اهل کشت و آبادانی هستند». بصورت کلی یکی از مولفه‌های مشهود در سیاست خارجی این کشور در دوران رنسانس کمالیسم، ایجاد روابط مبتنی بر دوستی با تمام کشورها و قدرت‌های جهانی علیرغم داشتن اختلاف نظر و تفاوت عقیده با آنها بود که البته تا به امروز نیز به حیات خود ادامه داده است. پس از این دوران و با گذر از فجایع جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی ترکیه تحت تاثیر ایجاد بلوک‌بندی‌های شرقی و غربی و در راستای حفظ ثبات و پیشرفت اقتصادی دچار تغییرات مشهودی گشت. در ورای این روند، راهبرد کلان نخبگان در روابط خارجی از چندجانبه‌گرایی به سمت و سوی غرب‌محوری متمایل گردید. نتیجه آن، بهره‌مندی از طرح مارشال و سرمایه‌گذاری‌های گسترده آمریکا را به دنبال داشت که در نهایت رشد اقتصادی چشمگیری را برای ترکیه فراهم نمود. در سال‌های پس از آن و تحت تاثیر بحران اقتصادی در این کشور، ترکیه روابط اقتصادی خود با شرق و در رأس آن شوروی را نیز گسترش و در نتیجه به سیاست چندجانبه‌گرایانه خود بازگشت (قنبرلو، پیشین: ۷۹-۸۲). با آغاز دهه ۱۹۸۰، پیگیری سیاست‌های نئولیبرالیستی از سوی تورگوت اوزال<sup>۲</sup> بعنوان یکی از کارمندان موفق بانک جهانی و نخست وزیر ترکیه، همکاری‌های هرچه بیشتر این کشور با نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین کوتاه نمودن دست دولت از اقتصاد ترکیه را به دنبال داشت. نتیجه این همکاری‌ها، جذب هرچه بیشتر سرمایه‌های خارجی و گسترش خصوصی‌سازی در کشور را شامل گشت که موفقیت‌های مذکور در سال‌های بعد و تحت تاثیر دخالت‌های متعدد ارتش و بحران‌های سیاسی حاصل از آن، برای مدت کوتاهی به یغما رفت. نهایتاً ادامه این روند موجبات به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه را فراهم گرداند (کشیشیان سیرکی و سهیلی نجف آبادی، ۱۳۹۸: ۱۰۵-۱۰۴). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در رأس قدرت اجرایی کشور، ترکیه علاوه بر دنبال نمودن سیاست ادغام در اقتصاد جهانی، سیاست نگاه به منطقه و شرق را تا حدود بسیاری به سرلوحه عملکرد خود در سیاست خارجی مبدل

<sup>۱</sup> Ziya Gökalp<sup>۲</sup> Turgut Özal

نمود. در همین راستا ترکیه نه تنها به بهبود روابط خود با کشورهای منطقه مبادرت ورزید بلکه با نقش آفرینی مبتنی بر دیدگاه میانجیگریانه در بحران‌های منطقه‌ای، جایگاه خود را نیز بیش از پیش در میان اذهان مردم و رهبران این کشورها بهبود بخشید. این موضوع با توجه به اصول اعلامی در کتاب عمق استراتژیک مبنی بر ایجاد و حفظ ثبات و امنیت در مناطق پیرامونی در راستای منفعت هرچه بیشتری ترکیه قابل تبیین می‌باشد و نتیجه آن، رشد بیش از ۷ برابری تجارت خارجی این کشور با کشورهای خاورمیانه را به دنبال داشت. تا جائیکه بحران مالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ بر آن تأثیرات بسیار اندکی گذاشت و ترکیه با رشد اقتصادی ۶ درصدی در آن سال‌ها به یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان در کنترل این بحران مبدل گشت (قنبرلو، پیشین: ۸۹-۸۸).

در این میان سیاست‌های این حزب در جذب سرمایه‌های خارجی و طی نمودن روند خصوصی‌سازی در کنار سیاست خارجی مبتنی بر دیپلماسی و توسعه اقتصادی، تک رقمی شدن تورم در این کشور را پس از ۳۰ سال در سال ۲۰۰۴، افزایش ۳ برابری درآمد سرانه ملی و افزایش ارزش لیر در برابر ارزهای خارجی را به دنبال داشت (مصلى نژاد و اکبری، ۱۳۹۱: ۶۷). همچنین عضویت این کشور در مهمترین نهادهای اقتصادی بین‌المللی همانند گروه ۲۰، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۱</sup> و سازمان تجارت جهانی، موجبات تجلی هرچه بیشتر دیدگاه مثبت سایرین را نسبت به اقتصاد رو به رشد این کشور به دنبال داشته است. ترکیه ۶۹ همواره و بصورت همزمان روابط اقتصادی و سیاسی خود با اروپا، آسیای مرکزی و شرقی، ایران، روسیه، آمریکا، آمریکای لاتین، آفریقا و همچنین اسرائیل را علیرغم حمایت از مردم فلسطین گسترش داده که نتیجه این موضوع و دید مثبت حاصل از آن، به جذب حداکثری تکنولوژی و سرمایه و نتیجتاً، توسعه اقتصادی، نظامی و فرهنگی بیش از پیش این کشور منجر گردیده است (امیدی و قلمکاری، پیشین: ۵۴۱-۵۴۰). در این میان نقش تفکرات احمد داوود اوغلو و تئوری وی در راستای مبدل نمودن ترکیه به قدرتی هژمون در منطقه و همچنین رسیدن به ۱۰ قدرت اقتصادی برتر دنیا در سال ۲۰۲۳، همواره بعنوان پارادایم سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه مورد توجه نخبگان اجرایی این کشور در سال‌های اخیر بوده است (احمدی و حاتم‌آبادی فراهانی، پیشین: ۳۱). جمله معروف وی مبنی بر آنکه: «امروز ما باید همان نفوذ عثمانی را در خاورمیانه داشته باشیم، با این تفاوت که به جای سربازان ترکیه‌ای، کالاهای ترکیه در آنجا حضور داشته باشد»، به وضوح بیانگر تفکرات ژئواکونومیک<sup>۲</sup> وی نسبت به منطقه خاورمیانه می‌باشد (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

<sup>۱</sup> Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

<sup>۲</sup> Geoeconomic

در انتها ذکر این نکته قابل تامل بوده که علیرغم چرخش‌های محدود سیاست خارجی ترکیه به سمت و سوی جبهه‌های بین‌المللی مختلف، این کشور هیچگاه در تضاد و رویایی مستقیم با قدرت‌های غربی و شرقی قرار نگرفته و عمدتاً از سرمایه و تکنولوژی آنان در راستای توسعه بنیان‌های اقتصادی خود بهره‌برداری نموده است. مدلی که نمونه آن را می‌توان تا حدودی در سیاست خارجی توسعه‌محور مالزی و اندونزی بعنوان دو کشور مسلمان دیگر نیز مشاهده نمود. عمده مشکلات و موانع دهه‌های گذشته در راه توسعه این کشور را می‌توان در چالش‌ها و بحران‌های داخلی و در نتیجه، ضعف دولت‌ها و همچنین دخالت‌های بیش از حد ارتش و کودتاهای پی‌درپی آن مشاهده نمود. این مسئله در برهه‌های زمانی مختلف، موجبات خروج سرمایه را به دلیل عدم ثبات سیاسی داخلی در ترکیه به دنبال داشت. موردی که از دوران پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و مامشات اولیه‌اش با سران ارتش و در نهایت سرکوب شدید عناصر ضددولتی آن در نتیجه کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶، تا حد بسیاری کمرنگ گردیده است.

## ۵- مقایسه شاخص‌های توسعه دو کشور

### ۵-۱- تولید ناخالص داخلی<sup>۱</sup>

تولید ناخالص داخلی در حقیقت نشان دهنده ارزش پولی تمام کالاهای نهایی و خدمات تولید شده در یک کشور معمولاً در بازه زمانی یک ساله است. این مفهوم نخستین بار از سوی سایمون کوزنتس<sup>۲</sup> در سال ۱۹۳۴ استفاده و در مجمع اقتصادی برتون وودز در سال ۱۹۴۴ بعنوان معیار اصلی برای بررسی قدرت اقتصادی کشورها معین گردید (Foreign Policy, 2011). معمولاً تولید ناخالص داخلی توسط دو شاخص اسمی<sup>۳</sup> و برابری قدرت خرید<sup>۴</sup> تبیین و قدرت اقتصادی بازیگران نظام بین‌الملل را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین در تبیین شاخص‌های مذکور، درآمد سرانه<sup>۵</sup> نیز که به معنای عدد حاصل از تقسیم تولید ناخالص داخلی یک کشور بر جمعیت آن بوده، به صورت جداگانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

#### ۱) تولید ناخالص داخلی اسمی

باتوجه به آنکه تولید ناخالص داخلی از ارزش پولی تمام فعالیت‌های اقتصادی یک کشور تشکیل گردیده، معمولاً تحت تاثیر تورم قرار می‌گیرد و با افزایش قیمت‌ها در دوره زمانی خاص، تاثیر آن در تولید ناخالص داخلی نیز مشاهده خواهد گردید. بنابراین در تولید ناخالص داخلی اسمی ممکن است هم به دلیل افزایش

<sup>1</sup> Gross Domestic Product (GDP)

<sup>2</sup> Simon Kuznets

<sup>3</sup> Nominal

<sup>4</sup> Purchasing power parity (PPP)

<sup>5</sup> Per capita income (PCI)

فعالیت‌های اقتصادی و هم به دلیل افزایش قیمت‌های حاصل از تورم، شاخص تولید ناخالص داخلی دچار تغییر گردد (Dyner & Sheiner, 2018: 11).

## ۲) تولید ناخالص داخلی بر پایه برابری قدرت خرید

این شاخص معمولاً برای تعیین ارزش ارز ملی کشورها بکار گرفته می‌شود. تحلیلگران برای آنکه بتوانند اقتصاد کشورهای مختلف را براساس واحد یکسانی بسنجند، ابتدا ارزش ارز ملی آنان را به دلار تبدیل نموده و براساس قدرت خرید مختلف دلار در کشورهای مختلف، میزان درآمد کشورها را تعدیل و از آن بعنوان برابری قدرت خرید نام می‌برند. بصورت کلی شاخص مذکور بیانگر این مسئله بوده که مصرف کننده کشور A در قیاس با مصرف کننده کشور B جهت تهیه کالایی مشابه (مثلاً نان)، به چه میزانی پول پرداخت می‌نماید (Taylor A & Taylor M, 2004:136).

جدول ۱) شاخص تولید ناخالص داخلی

کشور	GDP(PPP)	GDP (PPP) Per Capita	GDP (Nominal)	GDP (Nominal) Per Capita
ایران	۱/۰۰۷ تریلیون دلار	۱۱/۹۶۳ دلار	۶۱۱ بلیون دلار	۷/۲۵۷ دلار
ترکیه	۲/۴۷۱ تریلیون دلار	۲۹/۷۲۳ دلار	۷۶۰/۹۴۰ بلیون دلار	۹/۱۵۰ دلار

(IMF, 2020)

جدول ۲) رتبه جهانی شاخص تولید ناخالص داخلی

کشور	GDP(PPP)	GDP (PPP) Per Capita	GDP (Nominal)	GDP (Nominal) Per Capita
ایران	۱۸	۶۶	۲۵	۹۵
ترکیه	۱۳	۵۲	۱۹	۷۰

(IMF, 2020)

۵-۲- شاخص توسعه انسانی<sup>۱</sup>

شاخص توسعه انسانی، چکیده‌ای از موفقیت‌های بدست آمده یک کشور را در سه بعد زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانه (اشتغال و بیکاری) بیان می‌نماید. این شاخص نخستین بار از سوی محبوب الحق<sup>۲</sup>، اقتصاددان پاکستانی و با همکاری آمارتیا سن<sup>۳</sup>، برنده جایزه نوبل اقتصاد توسعه یافت و از سال ۱۹۹۰ تاکنون هر ساله از سوی برنامه توسعه ملل متحد<sup>۴</sup> و با همکاری بانک جهانی منتشر می‌گردد (Stanton, 2007: 3-14). شاخص مذکور ضریبی مابین ۰ و ۱ را شامل شده که هرچه این عدد به ۱ نزدیکتر باشد، بیانگر موفقیت بیشتر یک کشور در بسط و گسترش سه بعد ابتدایی این مبحث می‌باشد.

جدول (۳) شاخص توسعه انسانی

رتبه جهانی	شاخص توسعه انسانی (HDI)	کشور
۶۵	۰/۷۹۷	ایران
۵۹	۰/۸۰۶	ترکیه

(UNDP, 2020)

۵-۳- شاخص کیفیت زندگی<sup>۵</sup>

شاخص کیفیت زندگی (با نام شاخص کجا به دنیا بیایم<sup>۶</sup> نیز شناخته می‌گردد) که نخستین بار از سوی نشریه اکونومیست مطرح گردید شامل برخی شاخصه‌های اقتصادی و اجتماعی گردیده که بصورت کلی، میزان کیفیت زندگی را براساس عوامل معینی در هر کشور مشخص می‌نمایند. این عوامل شامل مراقبت‌های بهداشتی، هزینه‌های زندگی، اقلیم، آلودگی هوا، برابری جنسیتی، آزادی سیاسی و ... می‌گردد (Pariona, 2017). شاخص مذکور از بازه اعداد ۰ تا ۲۰۰ برای هر کشور تشکیل گشته که عدد بالاتر، بیانگر سطح کیفیت بالاتر زندگی در هر کشور می‌باشد.

<sup>1</sup> Human Development Index (HDI)<sup>2</sup> Mahbub ul Haq<sup>3</sup> Amartya Sen<sup>4</sup> United Nations Development Programme<sup>5</sup> Quality of Life Index (QLI)<sup>6</sup> Where to be born Index



## جدول ۴) شاخص کیفیت زندگی

رتبه جهانی	شاخص کیفیت زندگی (QLI)	کشور
۸۲	۶۴/۷۳	ایران
۴۵	۱۲۵/۹۷	ترکیه

(Numbeo, 2021)

۵-۴- شاخص گذرنامه هنلی<sup>۱</sup>

این شاخص با توجه به مقاصد قابل سفر بدون روادید، اعتبار گذرنامه‌های کشورهای مختلف را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در حقیقت این شاخص، اعتبار بین‌المللی شهروندان کشورها را تبیین نموده که این موضوع همواره تاثیرات فراوانی را بر امر توسعه گردشگری و تجارت به دنبال داشته است. عدد ذکر شده در جدول این شاخص به معنای تعداد مقاصد قابل سفر بدون نیاز به اخذ روادید بوده و در نتیجه عدد بالاتر، اعتبار بیشتری را برای گذرنامه هر کشور به دنبال خواهد داشت.

## جدول ۵) شاخص گذرنامه هنلی

۷۳

رتبه جهانی	شاخص گذرنامه (HPI)	کشور
۱۰۱ مشترک با بنگلادش	۴۱	ایران
۵۳	۱۱۰	ترکیه

(Henley Passport Index, 2021)

## نتیجه‌گیری

با مطالعه روند تصمیم‌گیری و اصول مطرح در حوزه سیاست خارجی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، به نکات جالبی مبنی بر مباینت اساسی آنان در این حوزه علیرغم بهره‌مندی از شباهت‌های فراوان تاریخی، دینی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی آنان با یکدیگر خواهیم خورد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تاسیس نظام اسلامی در سال ۱۳۵۷، با بیان اصولی همانند صدور انقلاب، محو اسرائیل، حمایت از مستضعفین و در ورای آن گروه‌های اسلامی و ... در تقابلی هویتی با جهان غرب به محوریت ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. این موضوع پس از حمله دانشجویان و تسخیر سفارت خانه آمریکا در تهران و حمایت ضمنی نظام نوپای کشور از آن به اوج خود رسید و در نتیجه به قطع روابط دو کشور منجر گشت. در ادامه با پیگیری

<sup>۱</sup> Henley Passport Index (HPI)

اصول مذکور، همواره اوج‌گیری تصویرسازی منفی از کشورمان در میان اذهان رهبران کشورهای منطقه و جهان را تا به امروز شاهد بوده‌ایم. نتیجه آن تحریم‌های گسترده، فرار سرمایه از کشور، عدم ورود تکنولوژی-های روز و همچنین امنیتی شدن هرچه بیشتر سیاست‌های توسعه‌ای کشور را برای مقابله با تهدیدات مطرح از سوی ایالات متحده و شرکای آن به دنبال داشته و نتیجتاً، عدم توازن در امر توسعه ملی به وضوح قابل مشاهده است.

در سوی مقابل، جمهوری ترکیه با پیگیری سیاست‌های توسعه‌محور در حوزه سیاست خارجی و ایجاد روابط گسترده با جهان غرب و شرق و امروزه با نفوذ مبتنی بر قدرت نرم در منطقه، دید بسیار مثبتی را از خود در میان اذهان رهبران و همچنین ملل برجای گذاشته است. سیاست خارجی این کشور همواره بر پایه تفکرات ناسیونالیستی و ارجحیت‌بخشی به دو واژه "ترک" و "ترکیه" ترسیم گشته و مباحث ایدئولوژیک و دینی برخلاف جمهوری اسلامی ایران، جایگاه پیرامونی را در سیاست خارجی ترکیه به خود اختصاص داده‌اند. نتیجه آن، گسترش هرچه بیشتر روابط با تمامی کشورها فارغ از دوستی و دشمنی عقیدتی همانند اسرائیل، ایران، آمریکا، روسیه، اعراب، غرب، شرق و همچنین استفاده از سرمایه و تکنولوژی آنان در راستای توسعه ملی هرچه بیشتر این کشور را به دنبال داشته است. لازم به ذکر است که سیاست خارجی ترکیه همواره باتوجه به نگرش عدم تقابل مستقیم با قدرت‌های جهانی در عین ترسیم برخی خط‌قرمزها در برابر آنان ادامه یافته است. تجلی این موضوع را می‌توان در بروز برخی اختلافات همزمان با دو قدرت شرق و غرب یعنی آمریکا و روسیه، علیرغم داشتن روابط گسترده با آنان به وضوح مشاهده نمود.

این تفاوت در الگوی سیاست خارجی، نقش خود را در آمار و شاخص‌های توسعه دو کشور در قیاس با یکدیگر به وضوح تبیین نموده است. درجائیکه ترکیه به دلیل همگرایی هرچه بیشتر خود با نظام جهانی و در ورای آن اقتصاد بین‌المللی، شاخص‌ها و رتبه‌های به مراتب بالاتری را نسبت جمهوری اسلامی ایران به ویژه در بخش‌های اقتصادی و رفاهی کسب نموده است. بعنوان نمونه ترکیه علیرغم بهره‌مندی از تعداد میراث جهانی کمتر به نسبت ایران، امروزه به قدرت ششم گردشگری جهان مبدل و علاوه بر کسب درآمدهای سالانه فراوان از این ظرفیت، همواره مورد توجه سرمایه‌گذاران بین‌المللی در حوزه گردشگری نیز بوده است. این موضوع درحالیست که ایران همواره در حوزه بهره‌مندی از ظرفیت‌های بالقوه ای همچون سایت‌های گردشگری و مواد معدنی و طبیعی، از جایگاه به مراتب بالاتری نسبت به ترکیه برخوردار می‌باشد. عدم استفاده صحیح از منابع فرهنگی، انسانی و طبیعی کشور که همواره به دلایلی همچون تحریم، عدم همکاری سایر دولت‌ها، نگرش امنیت‌محور نخبگان نسبت به سیاست خارجی و عدم مدیریت صحیح داخلی تشدید گشته، به معضل بالقوه‌ای در برابر توسعه متوازن کشور مبدل گردیده است. باتوجه به یافته‌ای مذکور می‌توان فرضیه ابتدایی این پژوهش مبنی کسب مزایای بیشتر ترکیه از ظرفیت سیاست خارجی توسعه‌محور خود به نسبت ایران را

نیز تایید نمود. به نظر می‌رسد در صورت ادامه روند کنونی از سوی دو کشور، ترکیه برای نیل به اهداف میان مدت خود مبنی بر حضور در میان ده قدرت اقتصادی برتر جهان، راه به مراتب سهل‌تری را در پیش‌روی خود مشاهده خواهد نمود. در سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران همچنان به دلیل مواجهه با چالش‌های امنیتی و صرف سرمایه‌های ملی برای رفع آن، مسیر بسیار سختی را برای رسیدن به جایگاه حقیقی و مدنظر خود در پیش‌روی خواهد داشت.

## فهرست منابع

### فارسی:

- ۱- آجیلی، هادی و کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۲)، «تاثیر تحریم‌های بین‌المللی بر توسعه اقتصادی ایران»، راهبرد توسعه، دوره ۹، ش ۳۶.
- ۲- احمدی، حمید و حاتم‌آبادی فراهانی، فاطمه (۱۳۹۰)، «سیاست داخلی و خارجی ترکیه از دیدگاه حزب خارجی ترکیه از دیدگاه حزب»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دوره ۷، ش ۱۵.
- ۳- اشرف نظری، علی و صحرایی، علیرضا (۱۳۹۴)، «هستی‌شناسی رهیافت سازه‌نگاری و بازخوانی چشم‌اندازهای تحلیلی آن: دیرینه‌شناسی مناظره‌های فکری»، روش‌شناسی علوم انسانی، دوره ۲۱، ش ۸۳.
- ۴- امید، علی و قلمکاری، آرمین (۱۳۹۸)، «تحلیل رابطه سیاست خارجی توسعه‌گرایانه بر پیشرفت اقتصادی ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۱۷)»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۲، ش ۱.
- ۵- حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴-۱۹۷۹) با تاکید بر مفاهیم دوگانه امنیت»، روابط خارجی، دوره ۶، ش ۲۳.
- ۶- رسولی، رویا و ایمانی، همت (۱۳۹۴)، «رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه: مورد ایران»، روابط خارجی، دوره ۷، ش ۲۶.
- ۷- عطایی، فرهاد و رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹)، «بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، سیاست، دوره ۴۰، ش ۳.
- ۸- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «بنیادهای اقتصادی سیاست خارجی ترکیه»، روابط خارجی، دوره ۵، ش ۴.
- ۹- کشیشیان سیرکی، گارینه و سهیلی نجف‌آبادی، سهیل (۱۳۹۸)، «آثار سیاست دولت بر توسعه اقتصادی ترکیه و ادغام آن در اقتصاد جهانی (۱۹۹۰-۲۰۱۷)»، سیاست جهانی، دوره ۸، ش ۲۷.
- ۱۰- کوزه‌گر گالیجی، ولی (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و تاثیر آن بر مناسبات روسیه و ترکیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۶، ش ۶۹.

- ۱۱- کوشکی، محمدصادق و رنجبر محمدی، مصطفی (۱۳۹۳)، «منطقه‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه پس از جنگ سرد (با تاکید بر مولفه‌های فرهنگی و اقتصادی)»، *جریان‌شناسی دینی-معرفی در روابط بین‌الملل*، دوره ۲، ش ۶.
- ۱۲- محمودی رجا، سیدزکریا و سیاهپوشی، حسین (۱۳۹۶)، «برداشت از «نقش ملی» و تاثیر آن در تحول سیاست خارجی ایران»، *سیاست جهانی*، دوره ۶، ش ۲۲.
- ۱۳- مصلی‌نژاد، عباس و اکبری، سمانه (۱۳۹۱)، «نقش دولت در توسعه سیاسی ترکیه در سه دهه اخیر»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۴، ش ۲.
- ۱۴- موسوی شفائی، سید مسعود (۱۳۸۹)، «رویکرد توسعه‌محور به سیاست خارجی ایران، ضرورت‌ها و چالش»، *سیاست*، دوره ۴۰، ش ۱۴.

## لاتین:

- 15- Ahmed, Jesmine (2011). The Theoretical Significance of Foreign Policy in International Relations-An Analyses, *Journal of Critical Reviews*, 7 (2), 787-792.
- 16- Dynan, Karen & Sheiner, Louise (2018). GDP as a Measure of Economic Well-being, *Hutchins Center on Fiscal and Monetary Policy*, 43, 1-53.
- 17- Foreign Policy (2020). GDP: a brief history, Retrieved From: <https://foreignpolicy.com/2011/01/03/gdp-a-brief-history>
- 18- Pariona, Amber (2017). The "Where-To-Be-Born" Index: The Highest And Lowest Scoring Countries, Retrieved From: <https://www.worldatlas.com/articles/the-where-to-be-born-index-the-highest-and-lowest-scoring-countries.htm/>
- 19- Stanton, Elizabeth A (2007). The Human Development Index: A History, *Political Economy Research Institute*, 127, 1-36.
- 20- Taylor, Alan M & Taylor, Mark P (2004). The Purchasing Power Parity Debate, *Journal of Economic Perspectives*, 18 (4), 135-158.